

یک‌شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۶ • ۱۶ رمضان ۱۴۲۸ • ۱۱ ژوئن ۲۰۱۷

گزارش امتیاز از دستگیری سرمربی تیم ملی راگبی

# وقتی گفتند امضا کن و بعد حساب را پر نکردند!

یکی از خبرهایی که در هفته گذشته حسابی سروصدا به پا کرده، خیرتاسف برانگیز دستگیری علیرضا اعرابی سرمربی تیم ملی راگبی ایران بود. خبری که شاید در گیرودار اخبار و حاشیه های داغ ورزش های دیگر همچون فوتبال گم شد و فقط در حدو اندازه یک خبر در خیرگزاریها و سایت های ورزشی کار شد.هیچکس هم بعد از آن پیگیر این ماجرا نشد که بالاخره وضعیت این مربی بازداشت شده به کجا ختم شده است!
قصه از کجا شروع شد ؟

همه چیز از اعزام تیم ملی راگبی به مسابقات کشورهای اسلامی شروع شد ، جاییکه قرار بود این مسابقات درخرداد ماه سال ۹۴ در کشور مالزی برگزارشود وگویا قرار بوده شرکت ساپکو اسپانسر تیم ملی راگبی باشد و هزینه سفر ملی پوشان را تقبل کند که بدون برنامه ریزی قبلی از سوی انجمن اعلام می شود باید در مسابقات قهرمانی غرب آسیا شرکت کنیم . قرار می شود با شرکت ساپکو صحبت کنند تا آنها هزینه این مسابقات را هم بعنوان اسپانسر تقبل کنند که با صحبتهایی قراردادی منعقد نمی شود وقرار می شود تیم ملی به مسابقات اعزام شده و در برگشت صورت هزینه ها ارائه شود تا پس از تسویه آنها با عقد قراردادی، اسپانسرینگ مسابقات کشورهای اسلامی را هم عهده دار شوند. نکته حائز اهمیت این است که مسئولین وقت شرکتند ساپکو در محل تیم ملی حاضر شده اند و از لباس تیم ملی با آرم ساپکو رونمایی کرده اند ،عکس یادگاری گرفته و ضیافتی در محل شرکت با حضور ملی پوشان برگزار کرده اند که همه اینها موجب جلب اعتماد انجمن راگبی برای سپردن بحث اسپانسرینگ به این مجموعه شده است .

زندانی شدن سرمربی تیم ملی بخاطر تیم ملی !

پس از توافقات ضمنی انجمن راگبی و شرکت حامی تیم ملی بعنوان اسپانسر ، علیرضا اعرابی سرمربی تیم ملی راگبی که خود از بنیانگذاران و فعالان این رشته است به درخواست حسن میرزا آقاییگ ریاست انجمن راگبی، چک های شخصی خودش را بابت تهیه بلیط هواپیما و سایر هزینه های تیم صادر می کند به این امید که پس از بازگشت و ارائه فاکتورها شرکت حامی یا انجمن راگبی این هزینه ها را پرداخت کنند . حالا پس ازدوسال تلاش و مراجعات مکرر به وزارت ورزش و جوانان و فدراسیون و کش و قوس های فراوان این چک ها برگشت خورده اند و هیچ کس در وزارت ورزش و انجمن راگبی پاسخگویی این مسئله نیست و علیرغم پیگیری های بسیار در این زمینه این ربی ارزنده و سابقه بخاطر پرداخت نشدن هزینه های تیم ملی در زندان به سر می برد . مسئله عجیب و غیرقابل باوری که جای بسی تاسف دارد و شاید فقط در کشور ما باشد که از این قبیل اتفاق ها می افتد .

اظهارات ضدونقیض

در همین رابطه شنیده می شود که حسن میرزا آقاییگ، رییس انجمن راگبی در این باره مصاحبه کرده و اشاره کرده است که اعرابی یک چک را به خاطر بردارش به آژانس داده و همین موضوع سبب بازداشت این مربی شده است.اودرباره شایعات فضای مجازی پیرامون علت دستگیری سرمربی تیم‌ملی هم اشاره کرده که : «می گویند اعرابی به خاطر فدراسیون چک داده ولی مگر ما یا فدراسیون دسته چک نداریم که از مربی تیم‌ملی چک بگیریم؟ اینها شایعاتی است که در فضای مجازی به راه افتاده و حقیقت ندارد. البته بزودی

**آرش خوش‌خو**

تیم ملی فوتبال ایران روز دوشنبه در ورزشگاه آزادی به دیدار ازبکستان می‌رود، مسابقه‌ای که پیروزی در آن می‌تواند جواز حضور ایران در مسابقات جام جهانی فوتبال باشد.
مطلب زیر به قلم ارش خوش‌خو به همین موضوع می‌پردازد.
اول: سال ۱۳۷۵ انتخابی جام جهانی ۱۹۹۸ تیم ملی تحت هدایت محمد مایلی‌کهن. از بهترین تیم‌های تاریخ فوتبال ملی ایران. تیمی که دایی، باقری، عزیز، عابدزاده و مهدوی‌کیا در کنار هم دارد. آن‌هم در بهترین و شکوفاترین دوران‌شان. به این‌ها اضافه کنید حمید استیلی، علی منصوریان و مهرداد میناوند را تا غنای آن تیم ملی دستنات بیاید. این تازه در حالتی است که مایلی‌کهن با لاجأت جواد زرینچه، مجید نامجموطلق، هاشم حدیدی و مهدی پاشازاده را در ترکیب دور نگه داشته‌است و به جایشان از سدآوی، اسناد استدی، دین محمدی و علی موسوی استفاده می‌کند و از همه بدتر این‌که عزیزى را به تدریج روی نیمکت می‌نشاند و مدیر روستا را به عنوان زوج علی دایی به کار می‌گیرد!

علی دایی عجیب و غیرقابل پیش‌بینی و بازیکنان فوق العاده‌اش، دامه درخشش باورنکردنی همان تیم جام‌ملی‌های ۱۹۹۶ هستند. همان تیمی که ۶ بر دو کره جنوبی را برد و در دور مقدماتی سه بر صفر سعودی‌ها را شکست داده بود.
حالا در مقدماتی جام جهانی به نظر غیرقابل توقف می‌آیند. در دور رفت در چین حریف چشم با رامی را با درخشش مهدوی‌کیای ۴ ساله ۴ بر دو شکست داده بودند. در تهران در روزی که مایلی‌باقری یک ضربه پنالتی از دست داد، با سعودی‌ها بدون گل مساوی شدند. اما این بدشانسی، در بازی با کویت جبران شد، وقتی که بازی یک بر صفر باختی را با گل دقیقه ۹۲ کریم باقری به تساوی کشاندند. سپس در تهران قطر را با قاطعیت سه بر صفر درگیم کوئیدیم و در بازی برگشت هم در تهران با قاطعیتی شگفت‌انگیز تک‌تک دو بر یک مغلوب کردیم. رب‌آو و غیرقابل توقف بودیم. جام جهانی نزدیک‌تر از همیشه به نظر می‌رسید. کافی بود از سه بازی پیش رو فقط ۳ امتیاز به دست آوریم. بازی با عربستان در ریاض، با کویت در تهران و با قطر در دوچه. خیال همه راحت بود. اولین بازی از این سه‌گانه مقابل سعودی‌ها در ۱۱ دقیقه ۸۹ بدون گل، مساوی هستیم. بهترین نتیجه ممکن. یعنی گل‌محمدی که دو دقیقه قبل به زمین آمده در دامه آن خونسردی‌های غیر مفیدش به شکلی مبتدیانه از مهاجم حریف دریل می‌خورد تا سادتر دهانه دروازه را بازیکنان حریف به سادگی به گل تبدیل کند. شکست تلخ بود برضرف. حالا بازی با کویت در تهران در پیش رو بود. کافی بود حریف را شکست دهیم. در مقابل ۱۰۰ هزار تماشاگر. ۹۰ دقیقه حمله و در نهایت یک تساوی بدون گل باورنکردنی. حالا همه‌چیز به دوچه منتقل شد. تیم بدون امید قعرنشین که در بازی



این مشکل حل می‌شود»

آقاییگ همچنین در پاسخ به این سوال که چرا پس از گذشت یک سال تلاشی برای حل این موضوع صورت نگرفته است عنوان کرده است : «کشیدن چک برای اعزام تیم ملی بوده اما اسپانسر باید مبلغ را پرداخت می‌کرد. از زمان حضور آقای گودرزى در وزارت ورزش پیگیر این موضوع بوده ایم و تلاش کرده ایم اما مشکل حل نشد. مبلغ ۷۰ میلیون تومان برای بلیت چک کشیده شده است که تا جایی که بنده اطلاع دارم نزدیک به ۵۰ میلیون آن پرداخت شده است. حتی با توجه به اینکه این بدهی به من مربوط نمی‌شد اما من نیز مقداری از مبلغ را پرداخت کرده‌ام!»

البته این اظهارات در حالی مطرح شده است که تمامی اسناد و مدارک منتشره و موجود دال بر این است که ادعای اعرابی در پرداخت چک‌ها و تامین هزینه های تیم ملی کاملاً درست است و ردپای کم کاری انجمن در پیگیری مطالبات از اسپانسر و همچنین پرداخت نکردن این هزینه‌ها توسط حامی تیم ملی کاملاً مشهود و ارتباط دادن این موضوع به مسائل شخصی این مربی ، فراقکتی برای گم شدن این موضوع و پاک کردن صورت مسئله است . حتی جالب این است که آقاییگ بعنوان متولی این انجمن از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند و در مصاحبه اش اشاره می‌کند که این بدهی مربوط به من نیست ا که این اظهارنظر در نوع خود عجیب و غریب است چرا که مگر این تیم بصورت شخصی به مسابقات اعزام شده و یا تیم محلی و یا باشگاهی بوده که مسئولیت پرداخت هزینه های آن بعهده شخص باشد !

ابهام در پرداخت هزینه های تیم ملی طبق اظهارات موجود ، مسعود اعرابی برادر این مربی بازداشت شده مدعی است در وزارت ورزش مدارکی را در دست دارند که مشخص شده

آرش خوش‌خو

روزنامه‌صبح ایران

# امتیاز

# گزارش امتیاز از دستگیری سرمربی تیم ملی راگبی



اینکه برای خارج شدن برادرم از زندان تنها باید بدهی طلبکاران پرداخت شود.»

چه باید کرد !

اینکه یک مربی برای اعزام تیم ملی به مسابقات از خودش چک شخصی بدهد در هیچ جای دنیا نمونه مشابهی ندارد . اینکه یک مربی بخاطر منافع ملی و تیم ملی از جیبش خرج کند و بعد بخاطر بدهی های حاصل از آن راهی زندان شود هم هیچ جا جز کشور خودمان نمونه ندارد.
مهربان وطنی ما انسان های زحمت کشی هستند که بعضاً مانند اعرابی خودشان را وقف رشته های ورزشی مورد علاقه شان کرده اند و ۱۷۰میلیون تومان بوده و چکی که برادرم به خاطر آن راهی زندان شده ، نزدیک به ۶۲ میلیون تومان است.
ضمن اینکه حسن میرزا آقاییک با من تماس گرفت و حتی شماره آژانسی که چک به او پرداخت کرده بودیم را از من گرفت . برادرم در زندان است و آنها همچنین به دنبال محکوم کردن من هم هستند:از آقای آقا بیگ برسید مگر شما نبودید که می‌گفتید چک سر مربی چک من است اگر خودتان دسته چک داشتید چرا اجازه دادین سر مربی چک بدهد !؟»

برادر اعرابی سرمربی تیم ملی راگبی دامه

می‌دهد : « ما پیگیر این مسئله در وزارت ورزش هستیم تا تکلیف این موضوع مشخص شود . ضمن



رفت سه بر صفر له شده بود. اما این‌بار ماجرا فرق کرد و در گرمای

دوچه دو بر صفر شکست خوردیم و کریم باقری را نیز به خاطر مشت به صورت دروازه‌بان حریف از دست دادیم.

روّیا با کایوس بدل شد. صدر جدول و امکان صعود مستقیم را به عربستان واگذار کردیم. مایلی‌کهن برکنار شد و ما راهی ماراتن بازی‌های پلی آف با هدایت ویرا شدیم و دست آخر آن معجزه شیرین ملبورن.

دوم: در سال ۱۳۸۰ تیم قدرتمند ایران با هدایت بلازویچ، با سبک بازی هجومی و زیبا، تیمی که از سه پیکان زهرآگین در خط حمله خود سود می‌برد: علی دایی، علی کریمی و نیکبخت واحدی، با بازیکنان بزرگی مثل مهدوی‌کیا، میناوند، نکونام و چهره‌های جدیدی مثل میرزاپور و رحمان رضایی و مجاهد خضیراوی. سبک بازی تیم آن‌قدر زیباست که همه مطمئنیم به یک صعود بی‌دردرس. چرا که سرمربی تیم هم یک استراتژیست بزرگ است .

آنها ابتدا در تهران دو بر صفر سعودی‌ها را شکست می‌دهند تا راهشان به سوی صعود هموار باشد. بازی بعدی را بدون گل با تایلدن مساوی می‌کنند. در بانکوک، اما در بازی سوم دیگر همه مطمئن هستند ایران به جام جهانی صعود می‌کند . وقتی که عراق را در بغداد دو بر یک مغلوب می‌کنند، با گل‌های علی کریمی و علی دایی. اما فاجعه دوباره در تهران رخ می‌دهد. وقتی با بحرین بدون گل مساوی می‌کنیم. اعتماد به نفس بیش از حد، نفس تیم‌هارا بریده بود و علی دایی و سامره و علی کریمی فستیوال فرصت‌سوزی راه انداخته بودند. در ریاض امیدهایمان دوباره زنده می‌شود. وقتی که در روز درخشش خیره‌کننده مهدوی‌کیا بازی دو بر یک باختی را روی اشتباه مدافع حریف مساوی می‌کنیم. سپس عراق و تایلدن را در تهران مغلوب می‌کنیم اما در بازی آخر مقابل بحرین یک شکست سنگین سه بر یک را قبول می‌کنیم تا هجومی‌ترین تیم تاریخ فوتبال ایران از صعود

شماره ۲۲۲۳

## اخبار

**دوشنبه به استادیوم بیایید آقای رییس جمهور!**

سیامک رحمانی

یک- فری زندی که پشت توپ ایستاد، قلب استادیوم می‌تپید. بحرینی‌ها سمت چپ محوطه جریمه‌شان خطا داده بودند و ایران دلش خوش بود به سرزن‌هایش. علی دایی و وحید هاشمیان مقابل دروازه بودند و مهدی مهدوی‌کیا داشت بی‌تابی می‌کرد. فریدون سجنتگر با محمد نصرتی همزمان به هوا پریدند. ایران گل زده بود و با این برد، صعودش به جام‌جهانی ۲۰۰۶ آلمان مسجل می‌شد. دوربین‌های تلویزیونی می‌خواستند همه انفجار درون زمین و روی سکوها را یک‌جا به تصویر بکشند، اما در میان همه فریم‌ها، چند ثانیه طلایی هست که انگار مونتاژ شده‌اند. تصاویری از «سیدمحمد خاتمی»، رییس دوران اصلاحات، که در آن روز بهاری به استادیوم آمده بود تا به تماشای دیدار ایران – بحرین بنشیند. ختمان بلند بود که آمدن او، با برد ایران و موفقیت همراه شد و اولین و آخرین حضور رییس‌جمهور اصلاحات در استادیوم به خاطره‌ای خوش ستجاق شد. مردی نشستته با عیای روشن، که برای گل ایران دست می‌زند و می‌داند که جمعیت در آن لحظه بیش از همیشه دوستش دارند. تصاویر و خاطراتی که برای فوتبال ما ابدی‌اند. خاتمی چند هفته بعد با ریاست‌جمهوری خداحافظی کرد و هنوز مانده بود تا ممنوعیت‌هایش از راه برسد.

پس از او محمود احمدی‌نژاد هم به استادیوم رفت. دیدار ایران – عربستان با سرمربی‌گری علی دایی. باخت ما و رییس‌جمهور عصبانی که آمده بود در جشن عمومی شریک باشد اما این‌بار هم خاطره‌اش ترش بود. شاید برای همین زودتر صندلی‌اش را ترک کرد و همان‌موقع که می‌رفت، درجا، حکم برکناری علی دایی هم صادر شد؛ مثل دستوراتی که رییس‌ها در آفریقا می‌دهند. حکمی که حتی اگر دل مردم را ختک کرد، تاریخ درباره‌اش بد گفت.

دو- ما عادت نداریم روّسا را آن بالا ببینیم. آنها با فوتبال و ورزش غریبه‌اند. از جاهایی می‌آیند و لباس‌هایی بر تن دارند که قرباتی با هیاهوی ورزش و شور و حالش ندارد. ربطی به دیروز و امروز ندارد؛ احمدی‌نژاد و کارکتر ویژه‌اش را اگر کنار بگذاریم، استادیوم‌های ورزشی همیشه خلأ حضور سیاست‌مداران را احساس کرده‌اند. سیاست‌مداران ما از جنسی دیگرند و اغلب رابطه‌ی‌شان با زندگی جاری در خیابان، قطع است. احتمالاً نه می‌دانند که در شهر، در لایه‌های زیر زندگی چه می‌گذرد و نیازی به دانستنش احساس می‌کنند. این حسرت بزرگ، همیشه با ما بوده که مسؤول بلندمرتبه‌ای را در یک کنسرت عمومی ببینیم؛ در سینما یا پارک، در یک ورزشگاه و اتفاقی ملی حتی. اینکه می‌گویند احمد خمینی برای بازی‌های استقلال به استادیوم می‌آید و در میان جمعیت می‌نشیند، چنان سورتال است که هر‌بار بیان‌کردنش و هر نشانه‌اش، فانتزی را به نهایت می‌رساند؛ نمی‌شود که!

در جام جهانی قبل، همان عکس مشهور از حسن روحانی با لباس ورزشی، نشستته مقابل تلویزیون به تماشای بازی تیم ملی، کافی بود تا همه ذهنیت‌ها به هم بریزد. چقدر محبوب‌تر شد لاید. هرچه گفتند که طرز نشستنش باسه‌مای است و آن لیوان چای و میوه و تنقلات روی میز برای عکاسی چیده شده‌اند، هرچه انتقاد شد که کار نمایشی است، چیزی از تأثیر وحشتناک تصویر کم نشد. اینکه رییس‌جمهور هم یک آدم عادی است و بازی تیم ملی برایش مهم است و اینکه می‌نشیند فوتبال نگاه می‌کند، برای مردمی که مسؤولان‌شان را همیشه در ابرها دیده‌اند و همیشه از پشت شیشه‌های اتومبیل‌های ضدگلوله، یا در میان محافظان و در ماشین تماشایشان کرده‌اند، شیرین و باورنکردنی بود؛ اتفاقی که تکرار نشد، روال نشد. آفتقد که فکر کنیم آن حرف‌ها همه درست بوده است؛ همه‌چیز چیده شده تا عکسی ثبت شود و شویی داده شود. فکر کنیم او هم یکی مثل بقیه است. ورزش برایش وسیله خودنمایی و جلب محبوبیت است.

سه- در روزهای پیش از انتخابات، در جلسه‌ای که با وزیر ورزش داشتیم، از این گفت که رییس‌جمهور می‌خواهد برای بازی ازبکستان به استادیوم بیاید. راستش آن روزها این حرف شبیه وعده بود. نوش‌دارویی که می‌توانست به حیات سهراب قد ندهد. انتخابات جدی بود و رقابت سنگین و هر احتمالی را می‌شد داد. اما اینکه رییس‌جمهور نیم‌نگاهی به فوتبال و تیم ملی و سرنوشت آن، نیم‌نگاهی به احساسات مردم داشته باشد، خودش چیزی بود. آن دوران رد شد و حسن روحانی ریاست‌جمهوری‌اش را تثبیت کرد و چیزی به بازی ازبکستان نمانده. هنوز حرف تازه‌ای نیست. نمی‌دانیم روحانی هنوز دلش با آمدن است یا نه. لاید تروره‌های اخیر و بحرانی‌شدن وضعیت مملکت، کار را سخت‌تر هم کرده است. لاید مشاوران رییس‌جمهور بیش از پیش به او هشدار می‌دهند که مراقب باشد و پا به اجتماعات نگذارد. به او خواهند گفت که این بازی چقدر حساس است و چقدر دوربین روی آن زوم خواهد بود و نباید دست از پا خطا کرد.

همه اینها درست و به جای خود، اما می‌خواستم بگویم آقای رییس‌جمهور! به استادیوم بیایید. هشدارها را جدی بگیرید اما مردم را جدی‌تر. یادتان باشد که همیشه اوضاع حساس بود. یادتان باشد که حذرها همیشه بوده‌اند. این‌بار نیروهای امنیتی حواسشان جمع است و امیدواریم با توی دل کسی تکان بخورد. تیم ملی می‌خواهد صعود به جام‌جهانی را جشن بگیرد و چه عالی که شما هم باشید. چه احساس امنیتی به همه خواهد داد. چه آرزومی را به جامعه تزریق خواهید کرد. اینکه ترسی در کار نیست و زندگی ادامه دارد و پرچم بالاست. در این روزها که عده‌ای دنبال آتش‌بازی هستند و عده‌ای از آتش استقبال می‌کنند، شما بیایید و نشان بدهید که آتش‌بازی مورد علاقه‌ی‌تان جای دیگر است. نشان بدهید که امنیت برقرار است و باید باشد و رییس‌جمهور در میان مردم است. به جای جشنی که برای پیروزی در انتخابات باید می‌گرفتید، نشد، حالا می‌توانید در جشنی که قرار است دوشنبه برپا شود، شرکت کنید. بیایید آقای روحانی! مردم می‌خواهند رییس‌جمهور منتخیشان را نه در اتاق‌های امن و دورآودر، که کنار خود ببینند. مردم می‌خواهند باور کنند که شهر در امن و امان است. بیایید آقای رییس‌جمهور! خوش می‌گذرد.

### حرفه‌ای مثل کی‌روش؛ جشن صعود در کار نیست

کارلوس کی‌روش، حرفه‌ای‌بودنش را در چند سالی که سرمربی تیم ملی بوده بارها اثبات کرده است. نیازی نیست منتظر اتفاقات خارق‌العاده‌ای باشیم تا تفاوت‌های رفتاری یک مربی حرفه‌ای را با مهربان داخلی ببینیم. در همان رفتارهای عادی روزمره هم می‌شود این تفاوت را حس کرد. درحالی‌که افکار عمومی در ایران از صعود به جام‌جهانی در روز دوشنبه مطمئان زیادی دارد اما کی‌روش مخالفتش را با برگزاری چیزی به‌نام جشن صعود اعلام کرده است. او موافق تدارک‌دین‌ن برای این اتفاق نیست زیرا می‌داند بروز چنین ذهنیتی در اندیشه شاگردانش چقدر می‌تواند مخرب باشد. بارها تجربه کرده‌ایم که اطمینان بیش از حد به پیروزی، باعث بی‌انگیزگی و افت روحی تیم می‌شود و کارایی بازیکنان را پایین می‌آورد. کی‌روش اما کار سختی دارد و در دو جبهه در حال مبارزه برای جلوگیری از رشد چنین ذهنیت خطرناکی است. او با نشان‌دادن مخالفتش با برگزاری جشن، هم افکار عمومی را به آرامش و منطق دعوت کرده است هم به بازیکنانش نشان داده که نباید خودشان را «از پیش برنده» و «صعود کرده» بدانند. برای کی‌روش هر مسابقه حکم یک فینال را دارد و به‌همین‌دلیل هیچ بازیکنی اجازه ندارد دارد. ایران در دوره قبلی مقدماتی جام‌جهانی در تهران با یک گل مغلوب ازبکستان شد و برای صعود، حسابی به زحمت افتاد؛ به‌طوری‌که مجبور بود هر سه مسابقه باقی‌مانده‌اش را ببر. اتفاقی که البته در نهایت رخ داد اما هیچ‌کس فشاری را که همه اهالی فوتبال در آن سه مسابقه قهر کردند را فراموش نکرده است. یقیناً کی‌روش دوست ندارد آن فضا و آن حس و حال را تجربه کند. درست است که حتی بزرگ‌ترین تیم‌های جهان مثل برزیل، آرژانتین، آلمان، ایتالیا و… هم برای صعود به جام‌جهانی جشن می‌گیرند اما کی‌روش به‌درستی متوجه نقاط ضعف بازیکنان ایرانی شده و به‌همین‌دلیل با برگزاری جشن صعود مخالفت کرده است.

### قلعه‌نویی سرمربی ذوب‌آهن شد

امیر قلعه‌نویی هدایت ذوب‌آهن اصفهان را در لیگ هفدهم بر عهده گرفت. سرمربی فصل قبل تراکتورسازی به همراه مهربانی مثل جمیتی حسینی، امید نمازی و … از گزینه‌های هدایت ذوب‌آهن بود و سرانجام امروز با مسئولان این تیم به توافق رسید. قلعه‌نویی در تاریخ لیگ برتر هدایت تیم‌های استقلال اهواز، استقلال تهران، مس کرمان، سپاهان اصفهان و تراکتورسازی تبریز را بر عهده داشت و ذوب‌آهن ششمین تیم لیگ برتری او محسوب می‌شود. قلعه‌نویی در لیگ پانزدهم هم در دو بازی اول سرمربی ملوان بود اما به دلایلی نتوانست روی نیمکت این تیم بنشیند و خیلی زود جدا شد.

## افاضات مسعودی

**وقتی سقف از زیر میز می‌گذرد!**

داستان تعیین سقف در پرداختی های باشگاه های فوتبال به بازیکنان یکی از پرسروصداترین اخبار سالهای اخیر لیگ حرف برتر ما بوده است . جایی که سازمان لیگ با ارائه قانون من درآورده سقف لیگ قرارداد ، باشگاهها را ملزم کرد تا بیشتر از بودجه مصوبی که دارند برای بستن قرارداد با بازیکنان خرج نکنند و در یک چهارچوب مشخص برای قرارداد با بازیکنان کام برانند . چهارچوبی که فقط در حد حرف بود و هیچ تیم لیگ برتری عملاً آن را رعایت نکرد و در عوض بازار زیرمیزی و کارت به کارت برای بستن قرارداد با شاه ماهی های نقل و انتقالات داغ بود . شاه ماهی که به کم قانع نبودند و ابتدا نصف قراردادشان را از زیر میز دریافت می کردند و بعداز آن تازه پای میز مذاکره با تیم مورد علاقه شان می نشستند . خیلی وقت ها هم سقف قرارداد علناً رعایت نمی شد یعنی بازیکنان بخاطر تیم ملی تبصره می خوردند و مبلغ بالاتری به آنها پرداخت می شد و هیچکس بود که این سقف یا از زیر میز می گذشت یا از کنار عابر بانک و یا با اسپانسر تامین می شد و هیچکس هم کاری نداشت که چرا قانون رعایت نمی شود . البته این وسط که باشگاهها حسابی ضرر کرده اند و این بازیکنان بودند که از این آب گل آلوده ماهی سراییده گشتی کرده است . کاش کاش کاش کاش کی‌روش و ولاسکو برای مدیران ورزشی ایرانی و مهربانان کلاس عملی کنترل پروژه و کنترل کیفیت می‌گذاشتند. دوشنبه روز سختی برای فوتبال ایران است. دست کم نگیریدش.

مسعودعطری